

The place of honesty in Suhrawardi political thought

Received: 2021-02-17

Accepted: 2021-04-03

Tayebeh Mohammadikia*

The purpose of this article is to discover, understand and explain the connection between honesty and politics in the political thought of the Enlightenment. For this reason, the question has been addressed: what is the relationship between honesty and politics in Sheikh Ishraq's thought? Using a descriptive-analytical method, the relationship between honesty and politics in Sheikh Ishraq's political thought has been explained. In fact, research should be considered as one of the fundamental researches that explores, understands, describes and analyzes the state of honesty in Enlightenment political thought. Understanding how the phenomenon is studied is the basic goal of the descriptive-analytical method that is followed in this article in Suhrawardi's works and the description of his attitude towards honesty in politics. Suhrawardi should be considered the initiator of the crystallization of moral politics based on honesty arising from political mysticism. In fact, he believes that there is a similarity between honesty and politics. Sheikh Shahid draws morality based on honesty from within the realm of politics and society. Suhrawardi theorizes the presence of honesty in politics as a ruler and builds his utopia in the continuous continuity of honesty and politics, at individual, political and social levels.

Keywords: Suhrawardi, honesty, politics, utopia, philosophy of enlightenment.



*. Assistant Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

جایگاه صداقت در اندیشه سیاسی سهروردی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۹

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱/۱۴

طیبه محمدی کیا *

هدف نوشتار حاضر کشف، فهم و شرح پیوستگی صداقت و سیاست در اندیشه سیاسی اشراق است. جهت این مهم به این پرسش پرداخته شده است که نسبت برقرار میان صداقت و سیاست در اندیشه شیخ اشراق چگونه است؟ با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به توضیح چندوچون نسبت برقرار میان صداقت و امر سیاسی در اندیشه سیاسی شیخ اشراق پرداخته شده است. در واقع، پژوهش را باید در شمار پژوهش‌های بنیادی دانست که به کشف، فهم، توصیف و تحلیل وضعیت صداقت در اندیشه سیاسی اشراق می‌پردازد. فهم چگونگی پدیده مورد مطالعه هدف مبتنایی روش توصیفی - تحلیلی است که در این نوشتار، در آثار سهروردی و توصیف شیوه نگرش او به صداقت در سیاست‌ورزی دنبال می‌شود. سهروردی را باید آغازگر تبلور سیاست‌ورزی اخلاقی مبتنی بر صداقت برخاسته از عرفان سیاسی دانست. در واقع، او قائل به گونه‌ای این‌همانی میان صداقت و سیاست است. شیخ شهید اخلاق ابتنایافته بر صداقت را از درون آدمی به ساحت سیاست و جامعه می‌کشاند. سهروردی حضور صداقت را در سیاست در قامت زمامدار تئوریزه می‌نماید و شهر آرمانی خود را در پیوستگی مستمر صداقت و سیاست، در سطوح فردی، سیاسی و اجتماعی بنا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سهروردی، صداقت، سیاست، آرمان‌شهر، فلسفه اشراق.



سیاست را شرّ لازم زندگی بشر دانسته‌اند. پرسش این‌جاست که این شرّ لازم چه نسبتی می‌تواند با خیر، اخلاق و سعادت عمومی داشته باشد؟ دغدغه‌ای از این دست عموماً در اندیشه‌های سیاسی مورد توجه قرار گرفته‌است. توجه به ارتباط سیاست و اخلاق را باید بستر شکل‌گیری تئوری‌ها و ایده‌هایی دانست که در گستره وسیعی موضوع برپایی آرمان‌شهرهای فیلسوفان سیاسی بوده‌است. اگرچه در پنداشت عمومی، سیاست و صداقت در دوسوی یک بردار قرار می‌گیرند اما، در مکتب اشراق این دو درهم آمیخته‌اند و رو به یک هدف دارند. در این مجال، کوشش ما پژوهش در نحوه رویکرد به صداقت در فلسفه اشراق به معنای عام و اندیشه سیاسی شیخ شهاب‌الدین سهروردی به شکل خاص است.

این نوشتار، مشخصاً از رویکرد به اخلاق و در مرکز آن صداقت در اندیشه سیاسی اشراق می‌پرسد؛ پرسش از چگونگی دستیابی به صداقت‌ورزی در سیاست و نحوه به کار بستن آن در اندیشه سیاسی شیخ اشراق است. این مهم را با تأمل در اندیشه و آرای سهروردی می‌کاویم. فرضیه مطروحه براساس باور مکتب اشراق به نور و اندیشه سلوک درونی وی و ورود سلوک و ریاضت و عرفان به ساحت سیاست است؛ سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ق) آغازکننده اندیشیدنی ویژه به زنجیره معرفت، عشق، صداقت و سیاست است که در ازای آن، تبلور سیاست‌ورزی اخلاقی براساس صداقت برخاسته از عرفان سیاسی رخ می‌دهد؛ در واقع، او قائل به گونه‌ای این‌همانی میان صداقت و سیاست است.

سهروردی، که پایه‌گذار فلسفه اشراق است، صداقت فردی را به عرصه عمومی و جامعه می‌کشاند؛ او اخلاص، پاکی و صداقت را ابزار تعالی روح می‌داند و سیاست را محمل تعالی اخلاقی مردم تعریف می‌نماید. جالب این‌که شیخ اشراق اوج این نوع نگرش و پالایش فردی را در ارتباط با شخص خسرو/ شاه توضیح می‌دهد. آغاز فلسفه اشراق با سهروردی با تابش نور و حضور معرفت در نهاد آدمی ریخت می‌یابد و از آدمی محملی برای معرفت و آگاهی آسمانی می‌سازد که در امتداد فلسفه اشراق ره می‌پوید و می‌بالد.

۱. اشراق و امر عمومی

فلسفه اشراق تنها محدود به مکاشفات شخصی و تجارب غیر اجتماعی نیست بلکه، حائز وجه اجتماعی و سیاسی مؤثری در ارتباط با تدبیر امور برای عرصه عمومی، و ایده‌پردازی و اندیشه‌ورزی برای حوزه اجتماع است. مفهوم صداقت در شمار مهم‌ترین امکان‌های



نظری ناگشوده در سیاست به معنای کلی و نیز اندیشه‌های سیاسی اسلام به معنای اخص است. تلاش نوآورانه این پژوهش، توجه به شیوه صداقت‌ورزی و حضور صداقت در رویکرد سیاسی مطرح در فلسفه اشراق است که ذیل آن، راه به شناخت سطوحی ناپیدا از تأملات سهروردی در سیاست‌ورزی آرمانی می‌گشاید و در عین حال، توانمندی ما را جهت فهم استعداد فلسفه اشراق در حوزه عمومی ارتقاء می‌بخشد. در پی چنین تعاملی، مشخص خواهد شد که نه تنها حوزه عمومی خارج از قلمرو تأمل ورزی‌های فیلسوف اشراق نبوده‌است بلکه، وی در مسیر ساختن جامعه مهذب نگاهی معطوف به عرصه عمومی به‌مثابه مهم‌ترین هدف نگرش اشراقی داشته‌است. اهمیت صداقت در آن است که چندی‌چون حضور خسرو یا زمامدار را در این عرصه مقرر می‌کند. نکته آن‌جاست که مفهوم صداقت در نگرش اشراق از همان نقطه عزمی برمی‌خیزد که دیگر تأملات اشراقی. به عبارت دقیق‌تر، توجه به صداقت در نظام آگاهی سهروردی بی‌ارتباط با دیگر تأملات وی در باب مفاهیم پیوسته با تجربه‌های شهودی و شخصی نیست؛ با این حال، صداقت ای‌بسا به‌صورت واضح‌تری نسبت به دیگر مفاهیم، میل و نیل شهود شخصی به عرصه اجتماعی را در نگرش سهروردی نشان می‌دهد؛ صداقت آن پل نامرئی مهمی است که امر شهودی شخصی را به تدبیر مدینه جمعی مرتبط می‌سازد. صداقت کارویژه‌های شهودی ناشی از تجربه فردی در حوزه اخلاق و عرفان را وجهی جمعی و استعدادی اجتماعی می‌بخشد و به سهروردی امکان می‌دهد تا از نقطه عزم اخلاق و عرفان مرتبط با مکاشفه، به نقطه وصال تأمل در خرد اخلاق مدار پرورده در عرصه عمومی روی کند. درواقع، او از باطن و دستیابی به باطن هرچیز که از صافی و صداقت درون برمی‌خیزد به شناخت می‌رسد (رادمهر، ۱۳۸۴، صص ۱۰۶-۱۰۷). اندیشه سهروردی نیز همچون دیگر مکتب‌های اندیشه سیاسی اسلام، بر مدار آگاهی و معرفت سامان می‌یابد و شناخت مبنای زیست جمعی می‌گردد. نکته آن‌جاست که شناخت و معرفت در اندیشه شیخ اشراق زابیده اخلاص و صداقت وجودی است؛ به یک معنا صداقت حلقه اتصال امر فردی و امر جمعی در جهان‌انگاره‌های اشراقی است.

توجه به سیاست در نگرش‌های متقدم عموماً ذیل تمرکز بر شخص زمامدار و ویژگی‌های شخصیتی او پدیدار می‌گردد. در این میان، اندیشه سیاسی ایرانی و شهر ایرانی در پرتو آیین شاهی آرمانی رخ می‌نماید. از این روی، ما شاهد نقش محوری زمامدار در وجوه و سطوح گوناگون زیست جمعی، سیاسی و مدنی مردمان هستیم. این مهم، متفکران



را بر آن می‌دارد که با توجه به نحوه پرورش شخصیت زمامداران، امکان‌های پیش‌روی جامعه را جهت برقراری ارتباط‌های شایسته از یک سوی و نیز راهنمایی شاهان در کنشگری و سیاست‌ورزی مطلوب از سوی دیگر تئوریزه نمایند. در این میان، سهروردی به‌عنوان نماینده نگرش طلایی و نقطه اوج مکتب اشراق توانسته‌است تصویری ویژه از شاه و شهر آرمانی ارائه نماید (رستم‌بندی، ۱۳۸۸، ص ۳۸). اخلاق در اندیشه سهروردی در اتصال زمین و آسمان به‌مثابه آرمانی جمعی مطرح می‌شود. او به‌عنوان «من آرزومند» ایرانی، آرمانش را در «من تاریخی» می‌جوید و شخص خسرو را به‌مثابه نماینده تام آن معرفی می‌نماید. نکته اینجاست که خسرو نماد هماهنگی کامل اخلاق و سیاست در اندیشه شیخ اشراق است.

شیخ شهید در امتداد رویکرد فلسفه سیاسی معرفت‌محور پیشینیان کوشید تا گونه‌ای ویژه از شناخت، آگاهی و معرفت را در دسترس مخاطبانش قرار دهد. وی این معرفت شهودی را به عرصه سیاست کشاند و سیاست را مجال ظهور معرفتی دانست که در ازای دستیابی و وفاداری به آن، می‌تواند چهره مطلوب خود را به دست آورد. بی‌گمان در اندیشه سهروردی کفه ترازو به سود ذات‌گرایی و دریافت قلبی می‌گردد و این رخداد معرفتی، رویکردی متفاوت را در سیاست رقم می‌زند که در مقایسه با فیلسوفان پیش از او دیگرگون است (موحد، ۱۳۹۴، ص ۱۱۸).

اگرچه می‌توان خط سیر مستقیمی میان آنچه او عرضه می‌دارد و فیلسوف - پیامبر فارابی و پیامبر - زمامدار ابن‌سینا کشید، اما سهروردی را باید در شمار آرمان‌گرایانی قرار داد که جهان درونی شاه مطلوب را به صحنه سیاست آرمانی‌اش می‌کشاند و جهان مردمان را بر مدار معرفتی قلبی زمامدار سامان می‌بخشد. هم از این روی است که نام حکمت‌اش را حکمت خسروانی می‌نهد و خسرو را به‌مثابه نمادی طرح می‌کند که الگوی محقق معرفت شهودی است که انتقال آن در شهر و تحققش در میان مردمان، وضعیت ایده‌آل را در پی دارد. این نگرش را در پاره‌های پسین نوشتار پیش می‌گیریم.

۲. اشراق و سیاست‌ورزی

سهروردی را به نام‌های شیخ اشراق، شهید و مقتول می‌خوانند (صفا، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۴۸). در مکتب اشراق حکمت به خلقیه، منزلیه و مدنیه تقسیم می‌شود (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۳، ص ۸۱). حکمت مدنیه یا سیاست، به ترتیب، توضیح‌دهنده ویژگی‌های شاه، شهر و نقش

مردم است. به عبارت دقیق‌تر باید گفت، این نوع سیاست بر مبنای سیر و سلوک عرفانی و اخلاقی ریخت می‌یابد. در واقع، سلوک عرفانی - اخلاقی و منش سیاسی در حکمت مدنیبه اشراق بهم می‌آمیزند؛ چراکه خسرو به طریق مکاشفه به عقل و قول حکیمان آگاه گردیده است (جعفری و صیرفی، ۱۳۱۵، ص ۲۴). حاکم فرزانه که با جهان ماوراء مرتبط است واسطه خداوند و فرشتگان است. این نوع نگرش را به شکل ویژه باید در پرتونامه شیخ اشراق سراغ گرفت. شیخ شهید در *الوواح عمادی* ویژگی‌های شاهان آرمانی ایران را برمی‌شمارد و پاکی درونی را مهم‌ترین ویژگی ایشان می‌داند. حکمت الهی دستاورد صداقت و پاکی خسرو/ شاه به مثابه انسان آرمانی است. این حکمت در خدمت زمامداری، شهر و مردم است. در حکمت اشراق شاهد این‌همانی میان حکمت و سیاست هستیم. اندیشه سهروردی نزدیک‌ترین نگرش به نهان‌اندیشی ایران باستان است (درودی جوان و عظیمی، ۱۳۹۸، ص ۹۲).

مکتب شیخ شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن سهروردی، عارف و حکیم نامی سده ششم هجری، را باید نقطه ثقل عرفان فلسفی دانست. او از یک سوی، با حکمت و فلسفه پیشینیان مرتبط است و از سوی دیگر، دل در گرو عرفان نهاده است و می‌کوشد با ارائه خوانشی در پرتو نور، راستی را از ناراستی هویدا سازد. این شیوه نگرش به فلسفه که با فارابی آغاز شده بود، همان چیزی است که هانری کربن آن را حکمت نبوی می‌نامد و با سهروردی به اوج می‌رسد و در درازنای تاریخ تداوم می‌یابد (پازوکی، ۱۳۹۲، صص ۳۰۳-۳۰۵). حکمت عملی مسلمانان پس از سهروردی، وامدار نگرشی است که شیخ شهید به عرصه فلسفه می‌کشاند و به مثابه رویکردی نوین بر جهان دانش عرضه می‌دارد. اندیشه سهروردی را باید نمونه‌ای از درهم‌آمیختگی سه‌گانه اندیشه ایرانی، فلسفه یونانی و آموزه‌های اسلامی دانست که حکمت مشائیان، نور و مهر ایرانی و آموزه‌های اسلامی و قرآنی را به هم می‌آمیزد (احمدبن الهروی، ۱۳۵۸، ص ۱۲۶). وجه انضمامی و عملی این نوع نگرش در سیاست و اخلاق خودنمایی می‌کند که در اندیشه سهروردی وجهی باطنی و درونی می‌یابد و نسخه‌ای برای تحقق صداقت و اخلاص درونی در جهان بیرون است. با توجه به خوانشی از این دست باید به تداوم فلسفه اسلامی از آغاز تا انجام باورمند بود و رویکرد امتناع را به چالش کشید (آدامسون، ۱۳۹۸).

اندیشه سیاسی سهروردی نور را بر دامنه خیال فیلسوفان ایرانی تابانید و به حکمت خسروانی آویخت. شیخ شهید کشته نور و دانایی از کف رفته‌ای بود که، با دغدغه سیاست



خود را از دریچه عرضه شناختی متفاوت از هستی، نمایان ساخت. سهروردی کوشید بی‌مرزی نور را در بی‌مرزی تاریخ امپراطوری ایرانیان شرح دهد و آن را از گیتی به دل منتقل سازد. انتقالی که در هیئت مهر و پیکره نور و داستان‌های رمزی سینه به سینه ایرانی ردای حکمت پوشید و بالید و سرانجام شهید شد. حکیم شهید ایرانی که از خلاف آمد عادت پیروی می‌کرد، از سوی اهالی علم ناشنیده و غریب و ناآشنا می‌نمود. شناخت‌شناسی ویژه او در قاب واژگان داستان‌هایی رخ نمود که فارغ از تعصبی مطلق‌انگار نگاشته شده بود و در قالب ادعای آیینی نو تفسیر و خوانده می‌شد. این دوگانگی در برداشت نویسنده و خواننده از زاویه ادعای معرفت، چالش‌آفرین شد و حکیم غریب ایرانی را به قربانگاه کشاند. خون سرخ که جان - رنگ مهر بود نه تنها پایان جان سوخته او نشد بلکه، روح او را در دل تاریخ دواند تا امروز پس از هشتصد سال ما به خوانش صدای او در خاموشی تاریک‌خانه‌ای برخیزیم که بیش از هر چیز نیازمند آویختن به اخلاص در ایمان و صداقت در کردار و تاییدن مهر در جان و کسب شناخت در دل و نیز خیال فرا رفتن از اکنون‌ها است. در اشراقی که او پی ریخته‌است، صدق از دریچه اخلاص ایمانی و ارتباطی بی‌واسطه با آفریدگار به دست می‌آید و از منزل معرفت یعنی دل، به قلب جامعه و سیاست پای می‌نهد. اشراق به‌مثابه برجسته‌ترین راه میانه فلسفه/ عرفان سیاسی، سیاست‌ورزی صادقانه را ذیل توجه به معرفت شهودی به عرصه می‌کشاند و مرز میان سیاست و ماوراء را با تشعشع نور می‌شکند.

۳. صداقت، نور و سیاست آرمانی اشراق

اخلاق در فلسفه اشراق و اندیشه سهروردی از زمین کنش به آسمان آرمان عروج می‌کند. کوشش این مکتب، یگانگی قلب و عقل و نمایش معرفت کهن و رازآلود در قالب کردار و کنش فردی، اجتماعی و سیاسی است. تکیه اشراق بر نور خبر از استفاده او از میراث کهن ایران دارد. شیخ شهید، در دوره تاریخی ویژه‌ای که به فارسی، عربی و پهلوی می‌نگارد، به آثار فیلسوفان پیشین ارجاع می‌دهد و افزون بر آن، آگاهی ویژه‌ای از اندیشه سیاسی ایرانی فراچنگ می‌آورد و به‌عنوان «من آرزومند» ایرانی آرمانش را در «من تاریخی» می‌جوید و شخص خسروی ایده‌آل را به‌مثابه نماینده تام سیاست‌ورزی مطلوب آن معرفی می‌نماید. شخص خسرو نماد هماهنگی کامل اخلاق و سیاست در اندیشه شیخ اشراق است چراکه او بر «خمیره مقدس» آگاه است و از غیب و کائنات می‌گوید و با

«جام گیتی‌نما» به نیکی آشنا است (کربن، ۱۳۹۰ «ب»، ج ۲، ص ۱۵۱). سهروردی نیز همچون دیگر فیلسوفان و عارفان، دغدغه پرورش انسان کامل را در دل داشت و کوشید شیوه دستیابی به این سطح از کمال ممکن را از زاویه حکمت و آموزه‌های اسلامی در دسترس قرار دهد. انسان کامل در اندیشه سیاسی وی در جایگاه حاکم می‌نشیند و منشأ خیر و نور و معرفت و سعادت برای همگان می‌گردد. اما نکته آنجاست که کمال او بدون اتصاف به صداقت ممکن نیست؛ چه آنکه او از شدت صداقت به خود نور بدل می‌گردد (کربن، ۱۳۹۰ «ب»، ج ۲، ص ۳۴۸).

۱-۳. آموزه‌های ایرانی در اندیشه سهروردی

هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و انسان‌شناسی شیخ اشراق با فهم دستگاه یا نظام نور ممکن است. هستی در اندیشه سهروردی «افاضه نور» است (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۲، ص ۱۳۸). او کوشیده‌است با طرح «فقه الانوار» چیزی به حکمت و فلسفه پیش از خود بیفزاید (سهروردی، ۱۳۷۲ «ب»، ج ۱، ص ۵۰۵). با توجه به مجموعه نگاشته‌های سهروردی باید گفت، او می‌کوشد اسطوره را به بند فهم و تجربه عرفانی بکشد. ویژگی‌های اندیشه سهروردی را می‌توان چنین برشمرد: بازگشت به ایران باستان، ترکیب معرفت‌نظری و عرفان بر مبنای نور و شناخت‌شناسی اشراقی (کربن، ۱۳۷۱ «الف»، ص ۲۱۴). این سه مؤلفه را باید در اندیشه باستانی ایران سراغ گرفت (طباطبائی، ۱۳۶۷، صص ۱۶۱-۱۶۲). در واقع، ترکیب اندیشه ایرانی و آموزه‌های عرفانی و اسلامی جان‌مایه نگرش سهروردی را می‌سازد و خوانشی نوآمد از فلسفه اسلامی را در دسترس مخاطب قرار می‌دهد. این خوانش را می‌توان در جای‌جای کتاب‌ها و نوشته‌های شیخ اشراق سراغ گرفت. این رویکرد با فلسفه متأخر ابن‌سینا آغاز شد (ابن‌سینا، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۷۳) و در اندیشه سهروردی اوج گرفت. در توضیح مؤثر این مهم باید به آثار سهروردی ارجاع داد. شیخ اشراق در رساله کلمه‌التصوف اظهار می‌دارد که در حکمة‌الاشراق، حکمت نوری حکیمان ایران را احیا کرده‌است (کربن، ۱۳۷۱ «الف»، ص ۳۷). سهروردی از چهره‌های ایران باستان مانند زرتشت، جاماسب حکیم، فرشاوستر، کیومرث، کیخسرو، جمشید، فریدون، امشاسپندان و ایزدان و مفاهیم کهنی مانند خرّه/ فرّه یا خوره کیانی و فرّ بسیار یاد می‌کند (سهروردی، ۱۳۷۲ «ب»، ج ۱، صص ۵۰۰-۵۰۴؛ همان، ج ۳، صص ۱۸۵-۱۸۸؛ ۱۷۷-۱۸۰؛ ۲۹۸-۳۰۰؛ همان، ج ۲، ص ۱۵۰). خرّه نوری عامل فیض است و به گفته زرتشت از سوی خداوند و مایه برتری برخی بر دیگران است (سهروردی، ۱۳۷۳ «د»، ج ۳، ص ۱۳۲).





در این میان، امشاسپند شهریور از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. این مفهوم یکی از سیاسی‌ترین مفاهیم در اندیشه ایرانی است که باید آن را نماد پیوستگی قدرت مادی و معنوی دانست که در ازای آن، اقتدار دنیوی و مینوی یا فرّ کیانی یا فرّه ایزدی یا خوره در شهریور به اوج می‌رسد (پورداوود، ۱۳۵۶ «الف»، ج ۱، ص ۳۰۹). شیخ اشراق شهریور را پدیدآورنده روز و سرور آسمان می‌داند که باید او را گرامی داشت. وی در *حکمة الاشراق* برای این امشاسپند قائل به جایگاهی بس بلند است. شهریور نورالانوار را همراهی می‌کند. هورخش یا خورشید مظهر شهریور است (سهروردی، ۱۳۷۲ «ب»، ج ۲، ص ۱۴۹).

شیخ اشراق در «فی سلوک الحکما المتألهین» از افلاطون، هرمس، کیومرث (گلشاه)، فریدون، کیخسرو، جاماسب، فرشاوشر، بزرگمهر و به‌عنوان چهره‌های بهره‌مند از خوره (بافره) یاد می‌کند (سهروردی، ۱۳۷۲ «ب»، ج ۱، صص ۵۰۲-۵۰۳؛ ۹-۱۲) به باور وی، هر آن کس که در اندیشه ملکوت و سرشار از اخلاص و صداقت باشد، خوره کیانی دریافت و فر نورانی می‌نماید و «برق الهی او را کسوت هیبت و بها ببوشاند و رئیس طبیعی شود عالم را». بنابراین رئیس طبیعی جهان در وهله نخست به یگانگی با نور نائل گردیده است (سهروردی، ۱۳۷۲ «ب»، ج ۳، صص ۸۰-۸۱). چراکه خورشید که نورانی‌ترین است بر همه غلبه دارد (سهروردی، ۱۳۷۲ «ب»، ج ۳، ص ۱۰۲) و از همین روی، یکی شدن با آن فرد را به سروری جهان می‌نشانند. آن‌گاه که رئیس عالم با «روشنایی بزرگ» آشنا شود «بر اعدای خویش قاهر گردد» و هیبت به دست آورد و مانند «بزرگان ملوک پارس» به «نور تأیید و ظفر» رسد (سهروردی، ۱۳۷۲ «ب»، ج ۳، صص ۱۸۴-۱۸۵). خورشید یا هورخش همچنان که شیخ در *المشارع و المطارحات* می‌نگارد، واسطه خرّه کیانی، «وجهه علیای الهی» و عامل نزول برکت است (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۱، ص ۱۰۴).

۳-۲. نور، صداقت و سیاست

در جهان سیاست شاه/ فرمانروا واسطه خیر و برکت برای عموم است. در دیدگاه سهروردی نور شهریور یا فرشته شهریاری رب‌النوع خورشید است که در اوج صداقت و راستی و نور محض است. این تعبیر را باید به‌معنای این‌همانی سیاست و صداقت در اندیشه سهروردی دانست. سهروردی خوره را نور مؤید می‌داند و پادشاهانی مانند فریدون و کیخسرو را فره‌مندترین دارندگان خوره کیانی معرفی می‌کند (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۱، صص ۱۸۶-۱۸۸). کیخسرو به نور فرهی سلطنتی دست یافته است. او با صوفیای ملکوتی چهره به چهره گشته و نور کیانی بر او تأیید و راز شهریاری بر او آشکار شده است و نور

درونی او راز جام عرفانی کیخسرو است (کرین، ۱۳۹۰ «ب»، ج ۲، ص ۳۴۹). وی ارتباطی پیچیده میان شاهان و ایزدان یا امشاسپندان برقرار می‌کند. بهمن همان صادر اول و نور اقرب است. بهمن در متون اوستایی و پهلوی نیز دارای جایگاهی بی‌مانند و الهه خرد و آگاهی است. بهمن در حکمت پهلوی و دستگاه فرشتگان در رتبه نخست قرار دارد؛ اما سیمرغ در نگرش سهروردی جمع کثرت و وحدت و توضیح‌دهنده اتصال و ارتباط مینو و گیتی است (سهروردی، ۱۳۷۴ «ه»، صص ۷-۹). سیمرغ در اندیشه سهروردی هستنده‌ای مفهومی، رمزی و نمادین است (رضی، ۱۳۸۰، صص ۷-۴۴۶) که نه تنها در هستی‌شناسی وی واسطه عالم مینو و گیتی بلکه، در سیاست نیز عامل انتقال معرفت به‌مثابه برترین نعمت به زمامدار است. سیمرغ در دستگاه فلسفی شیخ اشراق جایگاه برجسته‌ای دارد و در صغیر سیمرغ و فی حاله الطفولیت و عقل سرخ آمده‌است (تنگلوشا، ۱۳۸۴، صص ۱۲۰-۱۲۵). سیمرغ هر بامداد این نعمت‌های آسمانی را از اثر پرش بر زمین می‌پاشد (سهروردی، عقل سرخ، بند هشت) و واسطه خیر و نعمت است (سهروردی، ۱۳۷۲ «ب»، ج ۳، ص ۱۷-۳۱۴). درواقع، سیمرغ به‌نوعی واسطه میان آسمان و زمین است. سهروردی امکان نزول برکات آسمانی را با بهره‌گیری از نشانه نمادین سیمرغ توضیح می‌دهد. این انگاره از جمله مهم‌ترین مفاهیم پربسامد در ادبیات زرتشت است؛ رد پای این نگرش در بهرام‌یشت/اوستا آن گاه که از بهرام‌اهوره داده ایزد پیروزی سخن می‌گوید، در بخش هفتم و بخش پانزدهم آمده‌است (اوستا، بهرام‌یشت، کرده/ بخش هفتم بندهای نوزدهم و بیستم و یکم). بهمن و سیمرغ در دستگاه حکمت سهروردی دارای جایگاهی برجسته‌اند و شاه با این دو اتصالی ژرف دارد. درواقع، شاه به واسطه فرکیانی دارای «جام گیتی‌نما» است و می‌تواند بر رازهای کائنات آگاه گردد (سهروردی، ۱۳۷۲ «ب»، ج ۳، صص ۲۹۸-۲۹۹).

انسان کامل یا انسان خسروانی با نام‌هایی مانند نور مینوی، روانبخش، کدخدای عنصریات، فرشته اورمان، نور اسپهبدی و ... خوانده شده‌است. انسان کامل به مرتبه فره‌مندی رسیده‌است. سهروردی حکمت خسروانی را توضیح‌دهنده امکان رسیدن آدمی به نور می‌داند (سهروردی، ۱۳۷۲ «ب»، ج ۱، ص ۴۹۳). حقیقت نفس ناطقه نزد سهروردی نور اسپهبد است (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۲، ص ۲۶۶). در اوستا نیز اهورامزدا، انسان را از صور روحانی عالم پاک فروهر آفریده‌است (پوردوود، ۱۹۲۸ «ب»، ج ۱، ص ۲۹). حدیث نفس شیخ اشراق وجهی نورانی دارد.

۳-۳. آرمان شهر و صداقت

شیخ اشراق در تصویر نمودن جهان رمزی خود از سرزمین‌هایی سخن می‌گوید که شهر مطلوب خود را در آن نقش می‌زند. او از حضور در بیشه شهرستان وجود سخن می‌گوید؛ جایی که آدمی می‌تواند «کمند از فتراک بگشاید، در گردن ایشان اندازد و محکم فروبندد و هم آنجا بیندازد» (سهروردی، ۱۳۵۵ «الف»، ج ۳، ص ۲۸۰). وی در توضیح این ناکجای دور اما نزدیک می‌افزاید «بدان که بالای این کوشک نه اشکوب طاقی است که آن را شهرستان جان می‌خوانند ... بر دروازه آن شهرستان پیری جوان موکل است و نام آن پیر جاوید خرد است.» (سهروردی، ۱۳۵۵ «الف»، ج ۳، صص ۲۷۵-۲۷۶) خرد در این مکتب به نور مزین می‌گردد. نفس در اندیشه سهروردی، نوری از انوار الهی و همسان با انوار قاهره و نورالانوار است. به گفته سهروردی در قصه غربت غربی، ما اهالی مجرد ناکجاآبادیم (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۳، ص ۲۱۱). آدمی در جهان فیزیکی و زندان تن گیر افتاده است. سهروردی می‌کوشد چندی چون رهایی از این زندان را آشکار سازد. سرزمین‌های خیالی شیخ اشراق محمل تجلی اندیشه اشراقی اوست: «ناکجاآباد»، «شهرستان جان» (سهروردی، ۱۳۷۳ «د»، صص ۱۷۳-۲۱۱ و ۲۷۵)؛ «اقلیم هشتم که سه شهر دارد: هورقلیا، جابرسا و جابلقا» (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۲، ص ۲۸۴). در این میان، «شهرستان جان» و «ناکجاآباد» مرتبه‌ای برتر از «مراتب نور» است؛ وطنی که فرد در معیت خداوند به «قله قاف» می‌رسد. سهروردی در شرح سرزمین‌های خیالی می‌کوشد حکایت «ولایت» را نزدیک به فهم ما سازد (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۳، ص ۲۷۵). سرزمین‌های جهان آرمانی سهروردی در ازای کمال اخلاقی و صداقت نهانی و آشکارا تحقق می‌یابند. در صحنه سیاست این آرمان شهرها در وهله نخست، به واسطه صداقت وجودی خسرو در جهان درون او برپا گردیده‌اند و خود او عامل ساختن آن‌ها در جهان بیرون است.

رساله‌های رمزی اشراق را باید متن شرح اندیشه سیاسی او دانست که پر از رازورزی و گفتن از اسطوره‌های کهن ایرانی است (رستم‌بندی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۹) که با استفاده از آن‌ها به توضیح چندی چون حضور سیاسی و منش و کردار سیاسی پذیرفتنی در قامت زمامدار، به عنوان کسی که از جهان خاکی رها گردیده است، می‌پردازد (نوریخس، ۱۳۸۶، ص ۵۰۸). رسائلی مانند رساله الطیر، عقل سرخ، فی حالة الطفولیه، روزی با جماعت صوفیان، آواز پر جبرئیل، لغت موران، فی حقیقه العشق، الغریبه الغریبه و صفیر سیمرغ را



باید نمونه‌هایی در این میان دانست. شیخ اشراق فارسی‌نویسی ویژه خود را در نگارش داستان‌های رمزی مصروف ساخت و آن را به‌مثابه قالبی برای تکرار اندیشه ایرانی‌شهری در چارچوب معرفت اسلامی ارائه نمود. تلاش او آفریدن انسانی آرمانی و در گام فرجامین خسرویی آرمانی است. این داستان‌ها سفر به درون آدمی و شرح چگونگی آراستن وی به نیکی‌ها و فضیلت‌ها است. این سیر و حرکت به‌سوی کمال همراه با پیوستن آدمی به نیمه آسمانی‌اش محقق می‌گردد که در ازای آن، آدمی از زندان تن می‌پرد (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۲، ص ۱۰۷؛ سهروردی، ۱۳۷۳ «د»، ج ۳، ص ۳۰۱-۳۰۲). سهروردی این رهایی را با استعاره پرواز کردن و در اوج نشستن مرغ بیان می‌نماید (سهروردی، ۱۳۷۳ «د»، ج ۳، ص ۲۹۶). در داستان عقل سرخ نقطه توفیق آرمان شهر بر جهان مادی، حضور و استمرار گفتگو و مفاهمه میان همبازان است (سهروردی، ۱۳۷۳ «د»، ج ۳، ص ۲۲۶). برای او جهان آسمانی و بازگشت به بارگاه خداوندی وطن حقیقی است. او که با اخوان / برادران سخن می‌گوید، نفس این گفت‌وشنود را شمه‌ای از تجربه ممکن در جهان بالا می‌داند (سهروردی، ۱۳۷۳ «د»، ج ۳، ص ۴۶۲-۴۶۳). شیخ در عقل سرخ و رساله الطیر از پرنده‌ای اسیر می‌سراید (سهروردی، ۱۳۷۳ «د»، ج ۳، ص ۲۰۰). راه رهایی و بار یافتن به درگاه ملک، از راه مرگ و یا ریاضت و سلوک معنوی می‌گذرد که کنایه از رهایی از جهان ماده است (سهروردی، ۱۳۷۳ «د»، ج ۳، ص ۲۳۲، ۲۰۴، ۲۳۶). نفس ناطقه با چنین کوشش‌هایی به اصلش بازمی‌گردد. نفس آدمی که نور مدبر است با استفاده از اسطوره زال سپیدموی - به‌مثابه نماد نور و روشنایی - تشریح گردیده‌است (سهروردی، ۱۳۷۳ «د»، ج ۳، ص ۲۳۲). هبوط آدمی به غرب عالم هستی او را از نور دور کرده‌است (سهروردی، ۱۳۷۳ «د»، ج ۳، ص ۲۹۶). او باید با آگاهی و ریاضت به نور دست یابد. حقیقت نور اسفهدی آگاهی است (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۲، ص ۱۱۹، ۱۴۵-۱۴۶). شناخت یا اضافه اشراقی (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۵) از طریق سیروسلوک و تخلق به اخلاق الهی به دست می‌آید (سهروردی، ۱۳۷۳ «د»، صص ۳۹۳-۳۹۵). مرگ دریچه پرواز روح و نقطه پیروزی است. شیخ اشراق با در نظر گرفتن بافتار نبرد رستم و اسفندیار برای توضیح این ایده می‌گوید: «اسفندیار که در ظاهر شکست خورده، پیروز حقیقی است چراکه از بند تن رها شده‌است.» (سهروردی، ۱۳۷۳ «د»، ص ۲۳۴؛ پورنامداریان، ۱۳۶۸، ص ۹۷)

به باور سهروردی، آدمی در جهان خاکی با تخلق به اخلاق حسنه، ریاضت و کسب اخلاص می‌تواند در مسیر سعادت گام بردارد. نفس و بدن آدمی در نتیجه ریاضت و کنش



اخلاقی مبتنی بر صداقت نورانی می‌گردد و توان درک معارف را می‌یابد. سهروردی از این رخداد با نام «کیان خره» یاد می‌کند (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۳، ص ۱۸۶). خره را باید نمود، ریشه و برابر نهاد صداقت راستین دانست. اگر سیاست به دست خسروی فرهمند، قطب، امام یا حکیم متأله افتد، زمان سرشار از نور خواهد شد (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۲، ص ۱۲). در اندیشه شیخ اشراق، او که دارای فرّ نورانی است، رئیس طبیعی عالم است (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۲، ص ۸۱). این حکیم متأله باید به نور الهی در ازای رسیدن به اقلیم هشتم (هورقلیا) دست یابد؛ این امکان پس از تزکیه نفس به‌عنوان نخستین مرحله سلوک و پس از آن، مشاهده، آگاهی و رسیدن به نور اتفاق می‌افتد. آگاهی در اندیشه اشراق مبنای حرکت، سلوک و ریاضت است. سهروردی از آگاهی به خود به‌مثابه نخستین شرط شاه آرمانی سخن می‌گوید (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۲، صص ۱۱۰-۱۱۴). شرط آگاهی و نیز شرط شهریاری و برپایی داد، صداقت است. صداقت خمیرمایه نور درونی است که در سینه خسرو می‌تابد و او را به‌مثابه نماد فره ایزدی در زیست سیاسی شهروندان بر تخت شهریاری می‌نشانند. خره کیانی، نتیجه عبادت، ریاضت و سلوک عرفانی است. سلوک، افزونۀ جدانشدنی حاکم است (نظیری خامنه و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۸۷). خسرو آرمانی در ازای ریاضت و سلوک دینی و اخلاقی به اخلاص و صداقت آراسته می‌گردد و شایسته شاهی. اما در این میان، سنجه و آزمون حقانیت و صداقت خسرو آرمانی، عدل و داد و پیوند برقرار براساس مهر و دوستی او با مردم است.

۳-۴. صداقت و فرد زمامدار

سهروردی از نمونه‌های بسیاری برای توضیح کیستی و چگونگی شهریاری مطلوب یاد می‌کند. او این نمونه‌ها را از دل تراث اسلامی مانند حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام و اندیشه ایرانی مانند فریدون و ... به شهر آرمانی خود عرضه می‌دارد (رادمهر، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷). نمونه درخور تأملی که شیخ اشراق برای خسرو آرمانی از آن یاد می‌کند، فریدون است که حکم به عقل می‌کند و تعظیم ناموس (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۲، ص ۱۸۶). شیخ شهید در حکمه *الاشراق* تصریح می‌نماید که خسرو آرمانی از سر چیرگی حکومت نمی‌کند (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۲، ص ۱۲) بلکه، شاهی او بر شایستگی ناشی از اخلاص، صدق و پاکی استوار است. خسرو، شاه یا انسان آرمانی خود نوری شده‌است در مسیر کمال دیگران. سهروردی در بیشتر آثارش می‌کوشد چندوچون رسیدن به نور را شرح دهد. او از جمله در *هیاكل النور* نحوه دستیابی انسان به اخلاص و نور را توضیح می‌دهد. سهروردی

شیوه مستغرق شدن در نور را برای آدمی به تصویر می‌کشد. زایش نور هم‌زمان با موجودیت و استمرار آن تا اشراق است.

شیخ اشراق با طرح نورباوری و دوام فیض حق، وجهی نو در معرفت‌شناسی می‌گشاید که علی‌رغم رازآلودگی آن به سبب ملموس بودن نور، شناخت را دارای وجهی انضمامی و آشنا می‌سازد. در اندیشه شیخ اشراق آدمی توان درک انوار فیض الهی را دارد. او در بخشی به نام «عالیان پاک» به تشریح مراتب دستیابی به کمال می‌پردازد و کمال را در پاکی حداکثری می‌یابد. طرح ایده نور به‌مثابه محمل معرفت، اتفاقی ناگاه و تعیین‌کننده در فلسفه اسلامی بود که به ورود مؤثرتر فلسفه به کنش و کردار فردی و اخلاقی انجامید و دریچه‌ای عرفانی در آن گشود که هر کس را به تنهایی در مقابل فیض معرفت قرار داد. شیخ اشراق توجه به پاکی را در *مونس‌العشاق* نیز مطمح نظر قرار می‌دهد و عشق را آمده‌ای از اقلیم مجردات و شهر پاکان معرفی می‌کند (سهروردی، ۱۳۷۲ «ب»، ج ۳، ص ۲۷۳). سهروردی با شیوه ویژه‌اش در تفسیر قرآن، چگونگی طی طریق از معرفت به عشق را شرح می‌دهد (سهروردی، ۱۳۸۱ «ز»، صص ۹-۱۳). او ذیل بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی می‌کوشد با شرح رمزی داستان‌ها و آیه‌های قرآنی، شهر آرمانی‌اش را در نمونه‌های رازآلود تصویر نماید (سهروردی، ۱۳۸۱ «ز»، صص ۷-۱۵). اما جهان مجرد و ناب سهروردی در هورقلیا است که جامه سیاست به تن می‌پوشد و مکان خسرو می‌گردد. هورقلیا که به‌مثابه شهر آرمانی شیخ اشراق طرح می‌شود، در تصویرپردازی بهشت‌گونه‌اش به شهر سیاوش در متون ایرانی مانند است و به توصیف‌هایی که از آن در دینکرد، بندهشن، *روایت پهلوی*، *یادگار جاماسپی* و *زند بهمن یسن* آمده‌است، نزدیک است (عالیخانی، ۱۳۹۸، ص ۸۷). او در *پایان حکمة‌الاشراق* و در احوال سالکین منازلی را برمی‌شمارد که از منزل هفتم برترند و هورخش یا خورشید در برترین مرتبه قرار دارد. شهر آسمانی سهروردی، رجعت‌گاه کیخسرو است پس از رسیدن به قدرت و هراس از آلوده شدن و از دست دادن پاکی (سهروردی، ۱۳۷۲ «ب»، ج ۳، صص ۱۷۸-۱۸۸؛ فردوسی، ۱۳۸۸، دفتر چهارم، ابیات ۳۰۴۶ - ۳۰۵۷). پیوستار جالب توجه میان راستی و پاکی با عشق و سیاست‌ورزی بر پایه مهر در نگرش سهروردی، جهانی نو از اخلاق، سیاست و اندیشه پیش روی ما می‌گشاید که با وجود رمزوارگی در بیان، شهودی درونی را برای مخاطب به ارمان می‌آورد. درواقع، شیوه تخاطب با متن سهروردی خواننده را به ژرفنای جانش رجوع می‌دهد و او را در برابر دوگانه نیک و بد و داوری نور به‌مثابه یگانه عامل درستی قرار





می‌دهد؛ چیزی که نه تنها محمل شناخت و عامل شناخت بلکه، خود شناخت است. او معرفت را در دسترس یکان یکان ما می‌نهد و در پرتو نگرش خسروانی، دریچه‌ای از سیاست‌ورزی نیک را بر پایه نور می‌گشاید که مهر مبنای سترگش است و از پی شناخت و آگاهی تعبیه‌یافته بر پایه ایمان قلبی، پاکی و صدق به ارمغان خواهد آورد. سیاست در این مرحله از حکمت اسلامی، وجهی پیچیده می‌یابد و در قلمرو واژگان رمزی و داستانی به محضر قدرت و دانش عرضه می‌گردد و ارزش‌هایی کهن را از دل سنتی فراموش‌شده به بستر متنی در دسترس و نیز فهمی در حال شدن می‌کشاند که اساس آن بر یک‌رنگی، صداقت و اخلاص استوار است.

در فلسفه سیاسی اشراق صداقت، پاکی و اخلاص پل پیوند با لایتناهی است. در اندیشه شیخ شهید، خسرو به‌مثابه نماد پاکی ناب در حکمت خسروانی ندای عشق را لبیک گفت و از جهان خاکی پرواز کرد (عالیخانی، ۱۳۹۸، ص ۸۹). وی در این مجال پیوند زمین و آسمان، حکمت پهلوانی را به‌مثابه محمل ورود راستی، مهر و نور به سیاست طرح نموده‌است. سهروردی نیز همچون دیگر متفکران جهان اسلام سیر این تحرک را از فرد انسانی به بستر جامعه و سیاست کشانده‌است. وی در *هیاكل النور* به توضیح چگونگی دست یافتن آدمی به خلوص، پاکی و صدق می‌پردازد. سهروردی در این کتاب پس از پرداختن به تن و نفس، به بقای پس از مرگ می‌پردازد. هیکل ششم جاودانگی نفس را طرح می‌کند و سرانجام هیکل هفتم ارتباط نفس ناطقه با جوهر ملکوت را شرح می‌دهد (سهروردی، ۱۳۹۸ «ح»). هیبت نورانی آن‌گاه در آدمی متجلی می‌گردد که به نهایت پاکی دست یافته باشد (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۳، ص ۱۸۳). همچنان که آمد، در اندیشه سهروردی فریدون و کیخسرو دو شاه آرمانی‌اند که از این ویژگی بهره‌مند گردیدند و محمل تجلی نور از فرط پاکی و راستی بودند (سهروردی، ۱۳۹۸ «ح»، ص ۱۸۶).

نکته درخور توجه این‌که، آرمان‌شهر سهروردی همچون دیگر شهرهای آرمانی در اندیشه سیاسی ایرانیان در پرتو شاه آرمانی معنا می‌یابد و محقق می‌گردد (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۱، ص ۵۰۱). در این رویکرد، ما شاهد پیوستگی اخلاق و سیاست در سطح فردی و اجتماعی هستیم. فرایندی که مرز میان این دو را در سطح شخصیت شاه به حداقل می‌رساند و از طریق زمامداری انسان آرمانی، اخلاق فردی صادقانه را به ساحت سیاست عادلانه می‌کشاند. سهروردی میان صداقت و طهارت نفس قائل به این‌همانی است؛ این ودیعه آسمانی در اندیشه اشراق، نتیجه خودآگاهی و خودسازی است. به گفته

شیخ اشراق، تنهاوتنها آگاهی به خود ارمغان آور نیکی است و هرکس این توانایی را دارد که به خود آگاه گردد «زیرا چیزی نزدیک‌تر از خود به خود نیست.» (سهروردی، ۱۳۸۰ «و»، ج ۲، ص ۱۱۰-۱۱۴) چنین کسی می‌تواند در ازای شناخت خود، به شناخت دیگران نایل آید و رابطه شایسته متصور میان شاه و مردم را برقرار نماید. درک نور که در ازای پاکی، اخلاص و صداقت برآمده از تهذیب و ریاضت به دست می‌آید، مبنای علم، آگاهی و معرفت است (سهروردی، ۱۳۷۳ «د»، ص ۱۲۸). سیاست آرمانی دست‌آورد و ارمغان آگاهی خسرو از عالم غیب است. حاکم آرمانی «مطلع بر حقایق و مؤید از عالم نور...» است (سهروردی، ۱۳۷۳ «د»، صص ۱۶۸-۱۸۷). در توضیح مباحث سهروردی باید گفت، در دل تلاش او برای ترسیم جهان مطلوب شاهد پیوندی سترگ میان معرفت علوی، سلوک اخلاقی و سیاست آرمانی در اندیشه شیخ اشراق هستیم؛ این سه‌گانه در مفهوم صداقت و اخلاص شخص خسرو بهم می‌رسند و محمل شکل‌گیری و استمرار شهر ایده‌آلی می‌شوند که راهنمای مردم به سوی نیک‌بختی و سعادت است. نکته درخور توجه، پیوستگی صداقت و عدالت در اندیشه سهروردی است که در فرد خسرو تبلور می‌یابد. عدالت فعلیت‌یافته در ساحت سیاست، زاییده آگاهی برخاسته از صداقت درونی خسرو است. به باور شیخ اشراق، اگر شه‌ریار صادق و شناخت او از خود و از مردم راست و درست است، پس سلوک سیاسی او باید دادگرانه و بر مدار مهر مردم باشد و اگر چنین نباشد، در راستی، صداقت و حقانیت وی جای تردید است.

جان سخن این‌که، شیخ شهید را باید تئوریزه‌کننده حضور مداوم و بی‌وقفه صداقت در سیاست دانست. او صداقت را نه تنها مسلکی فردی و برآیند و سرریز معرفت در رفتار و کردار بلکه، بستر و زمینه ریخت‌یابی جامعه مطلوب می‌داند. اخلاق برای سهروردی بر سیاست مقدم است و از دیگر سوی هدف سیاست دانسته می‌شود. در اندیشه او، انسان کامل اخلاقی در قامت زمامدار ظاهر می‌گردد و خرد در قالب عرفان تجلی می‌یابد؛ در این مجال، شاه عارف به‌عنوان نقطه اوج حکمت سیاسی شیخ اشراق رخ می‌نماید و قطب عرفانی، ولایت سیاسی و خلیفه الهی در قامت شاه متخلق به پاکی و صداقت هویدا می‌گردد (سهروردی، ۱۳۷۲ «ب»، ج ۳، ص ۱۸۷).

سیاست‌ورزی صادقانه در فلسفه سیاسی اشراق مفهومی است که شیوه درست کنش سیاسی را می‌سنجد و چندانچون حضور خسرو یا زمامدار را در جهان فرمانروایی مقرر می‌نماید. مفهوم صداقت در نگرش اشراق، از همان نقطه عزیمتی برمی‌خیزد که دیگر



تأملات اشراقی؛ به عبارت دقیق‌تر، توجه به صداقت در نظام آگاهی سهروردی بی‌ارتباط با دیگر تأملات وی در باب مفاهیم پیوسته با تجربه‌های شهودی و شخصی نیست. با این حال، صداقت ای بسا به صورت واضح‌تری نسبت به دیگر مفاهیم، میل و نیل شهود شخصی به عرصه اجتماعی را در نگرش سهروردی نشان می‌دهد. صداقت آن پل نامرئی است که امر شهودی شخصی را به تدبیر مدینه جمعی مرتبط می‌نماید. صداقت کارویژه‌های شهود ناشی از تجربه فردی در حوزه اخلاق و عرفان را وجهی جمعی و استعدادی اجتماعی می‌بخشد و به سهروردی امکان می‌دهد تا از نقطه عزیمت اخلاق و عرفان مرتبط با مکاشفه، به نقطه وصال تأمل در خرد اخلاق‌مدار پرورده در عرصه عمومی روی کند. در واقع، او از باطن و دستیابی به باطن هرچیز که از صافی و صداقت درون برمی‌خیزد به شناخت می‌رسد (رادمهر، ۱۳۸۴، صص ۱۰۶-۱۰۷).

در واقع، فلسفه سیاسی اشراق و رویکرد سهروردی نیز همچون دیگر مکتب‌های اندیشه سیاسی اسلام، بر مدار آگاهی و معرفت سامان می‌یابد و شناخت مبنای زیست جمعی شناخته می‌گردد. نکته آن‌جاست که شناخت و معرفت در اندیشه شیخ اشراق زائیده اخلاص و صداقت وجودی است؛ به یک معنا، صداقت حلقه اتصال امر فردی و امر جمعی در اندیشه سیاسی اشراقی است.

نتیجه

نوشتار حاضر، مطالعه صداقت را از چشم‌انداز اندیشه سیاسی اشراق مورد تأمل قرار داده است. سیاست‌ورزی صادقانه در مکتب اشراق جدای از کشف و شهود و تجربه عرفانی اعطا گردیده از سوی «دمنده قدسی» قابل تصور نیست. مفاهیمی از این دست، برای آن‌که در جامه واژگان درآیند نیاز به آویختن به داستان‌ها و حکایت‌های رازآمیز دارند. اندیشه سهروردی شیوه‌ای نو از فلسفیدن در بستری رازگونه است که می‌کوشد به سیاست از چشم‌انداز آموزه‌های اسلامی و اسطوره‌های ایرانی بنگرد. مکتب اشراق ضمن تمرکز بر معرفت‌شناسی، شیوه‌ای نوین از دانش را در دسترس مسلمانان نهاد که نه تنها بر هستی و کنش بلکه، با شدت و تمرکز بیشتری بر معرفت تأکید می‌نمود و آن را در دل آدمی و در وجود انسان می‌یافت. در اندیشه او، آدمی محمل آگاهی فرو فرستاده شده از آسمان است و زنجیره این آگاهی نامحدود و بی‌زمان و بی‌مکان برای همیشه در جان آدمی جاری است.

فلسفه اشراق تنها محدود به مکاشفات شخصی و تجارب غیراجتماعی نیست بلکه، حائز وجه اجتماعی و سیاسی مؤثری دربارهٔ تدبیر امور برای عرصه عمومی و ایده‌پردازی و اندیشه‌ورزی برای حوزه اجتماع است. مفهوم صداقت در شمار مهم‌ترین امکان‌های نظری ناگشوده در سیاست به معنای کلی و نیز اندیشه‌های سیاسی اسلام به معنای اخص است. تلاش نوآورانه این نوشتار، توجه به شیوه صداقت‌ورزی و حضور صداقت در رویکرد سیاسی مطرح در فلسفه اشراق است که ذیل آن، راه به شناخت سطوحی ناپیدا از تأملات سهروردی در سیاست‌ورزی آرمانی می‌گشاید. در عین حال، توانمندی ما را جهت فهم استعداد فلسفه اشراق در حوزه عمومی ارتقاء می‌بخشد. در پی چنین تعاملی، مشخص خواهد شد که نه تنها حوزه عمومی خارج از قلمرو تأمل ورزی‌های فیلسوف اشراق نبوده است بلکه، وی در مسیر ساختن جامعه مهذب نگاهی معطوف به عرصه عمومی به‌مثابه مهم‌ترین هدف نگرش اشراقی داشته‌است. نتیجه این‌که سهروردی صداقت را در پیوند با یکی از مبدعات اصلی خود یعنی عرفان سیاسی - یا تأمل عارفانه در امر عمومی - طرح و زمامدار را به اقتضای سرشت اندیشه سیاسی خود، محل بروز و ظهور صداقت مؤثر در سیاست‌ورزی اشراقی شناسایی نموده‌است.

نوشتار کوشیده‌است رویکرد شهریاری مطلوب شیخ اشراق را از چشم‌انداز سیاست‌ورزی صادقانه، در پاره‌هایی مورد تأمل قرار دهد. پس از مقدمه، نخست با بررسی اشراق و امر عمومی، وجوه عمومی، اجتماعی و سیاسی مکتب اشراق مورد مذاقه قرار گرفته‌است. در فراز دوم با تأمل بر اشراق و سیاست‌ورزی، وجوه سیاسی مکتب اشراق با تمرکز بر آثار سهروردی، جایگاه سیاست در ساحت زندگی، ضرورت آن و سیاست درست بررسی شده‌است. فراز سوم به مطالعه صداقت، نور و سیاست آرمانی اشراق اختصاص یافته‌است. این فراز دربردارنده بررسی و واکاوی آموزه‌های ایرانی همچون نور، صداقت، سیاست، آرمان‌شهر و فرد زمامدار در اندیشه سیاسی سهروردی است که به شرح رویکرد شیخ اشراق در پیوستگی معرفت و صداقت و سیاست می‌پردازد. ورود صداقت از دریچه معرفت ایمانی و قلبی به ساحت سیاست و عرصه جامعه آن هم از سوی خسروان، موضوع محوری این پاره از نوشتار است.

اگر بخواهیم یک جمع‌بندی در ارتباط با جایگاه اخلاق در فلسفه سیاسی اشراق ارائه نماییم باید بگوییم، شیخ اشراق اخلاق و وظیفه اخلاقی و سیاست‌ورزی صادقانه زمامداران را به شکل جدی وارد ادبیات سیاسی نمود. او کوشید صداقت را در سیاست‌ورزی از زاویه



آموزه‌های اسلامی و اندیشه‌های ایرانی شرح دهد و سیاستی آرمانی را بر پایه اخلاق و در قالب تکرار نوری جاودانه طرح نماید. کوششی که از رخدادی معرفتی به سوی کنشی سیاسی حرکت کرد و در اثنا نور به‌مثابه نهایت معرفت، ایفاگر تمامیت پیکره‌بندی سیاست و آفرینش کنش مطلوبی گردید که سهروردی آن را از ذهن و روان به عرصه حکومت کشاند. معرفت نزد سهروردی، عنصر اصلی شاهی است که خسروان آرمانی به علت بهره‌مندی از آن به این منزلت دست یافته‌اند. سرانجام سخن این‌که، باید اخلاص و پاکی درونی، راستی و درستی در کردار و دوستی و مهر در منش را، قالب‌های حضور صداقت در اندیشه سیاسی شیخ اشراق دانست. نکته آنجاست که عملی نمودن صداقت در سیاست نه از طریق نهادهای بیرونی بلکه، از طریق دریافت و ایمان درونی مورد توجه قرار گرفته‌است و همچنان که شرح آن آمد، سهروردی این مهم را با توجه به استعداد وجودی خسروان به صحنه سیاست می‌کشاند.

جان سخن این‌که، سهروردی را باید نقطه اوج عرفان سیاسی دانست که نه تنها رویکردی نو را در قالب اندیشه سیاسی اشراق در اندیشه سیاسی مسلمانان آغازید بلکه، این نگرش نو را به اوج نیز رساند. او فرایند زایش مداوم عرفان و آگاهی معطوف به عمل را در پرتو واژگان متحول، پویا و جاننداری همچون عشق به‌مثابه ابزار ارتباط، و نور به‌مثابه دهلیز معرفت، و روش شناخت درونی بی‌پایان برای کنش سیاسی اخلاقی و صادقانه ارائه نمود. وی همچنین توان نوبه‌نو گردیدن در زمان‌های مختلف را در این دستگاه معرفتی / کنشی تعبیه نمود و امکان حرکت از باور به شوری درونی و نیز اخلاق و سلوکی عمومی و ایمانی و روابطی اجتماعی و مسلکی سیاسی را امکان‌پذیر ساخت. شگفت این‌که اشراق را باید فردی کردن معرفت دانست؛ معرفتی که نه تنها به‌عنوان دستاوردی درونی و شخصی از آن آدمی می‌گردد بلکه، ایمانی بی‌واسطه را به ارمغان می‌آورد و در ازای توجه به مفهوم مهر، اخلاص، پاکی و عشق در عرصه شهر و شهریاری تبدیل به معرفتی زمینی و سیاسی می‌گردد. در این میان، عشق امکانی برای انضمامی نمودن معرفت دریافتی است. در اندیشه سیاسی اشراق، این کنش ایمانی - معرفتی به ساحت سیاست کشیده می‌شود و نزد سهروردی در فرد زمامدار متجلی می‌گردد؛ خسرویی که متصف به فضایل است و به‌مثابه محمل تجلی نور و معرفت - و در ازای آن سیاست‌ورزی مبتنی بر عشق و خیر و نیکی عمومی منتشر در عرصه عمومی - واسطه مهر و خیر الهی برای مردم است. در پایان باید گفت، او عرفان را در دل سیاست طرح می‌نماید و هم از این روی است

که می‌توان اندیشه سهروردی را اوج عرفان سیاسی دانست که ارتباطی شگفت میان زمامدار و مردم بر مبنای معرفت اشراقی برقرار می‌نماید. درواقع، شیخ اشراق نه تنها شناخت‌شناسی فلسفی مسلمانان را دگرگون نمود بلکه، رویه سیاست‌پرهیزی عرفان را نیز به چالش طلبید و عرفانی را پیش روی نهاد که بیش و پیش از هرچیزی سیاسی بود.



منابع

- آدامسون، پ. (۱۳۹۸). *فلسفه در جهان اسلام*. (مترجم: ز. مناجاتی و ا. بیدختی). تهران: نشر شونند.
- ابن سینا، ع. (۱۴۰۳ق). *الاشارات و التنبيهات مع الشرح نصيرالدين طوسی و شرح الشرح قطب الدين رازی*. قم: دفتر نشر الكتاب.
- احمد بن الهروی، م. (۱۳۵۸). *انواریه (ترجمه و شرح حکمه الاشراق سهروردی)*. متن انتقادی و مقدمه ح. ضیائی. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر؛ انتشارات مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
- اوستا (۱۳۷۱)، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه، تهران: انتشارات مروارید.
- بی‌نا. (۱۳۸۴). *تَنکَلوِشَا*. (مقدمه و تصحیح: ر. رضازاده ملک). تهران: میراث مکتوب.
- پازوکی، ش. (۱۳۹۲). *عرفان و هنر در دوره مدرن*. تهران: نشر علم.
- پورداوود، ا. (۱۳۵۶ «الف»). *یشت‌ها*. (ج ۱. به کوشش ا. فره‌وش). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پورداوود، ا. (۱۹۲۸ «ب»). *ادبیات مزدیسنا، یشت‌ها*. (ج ۱). بمبئی: انتشارات انجمن زرتشتیان بمبئی و ایران لیگ.
- پورنامداریان، ت. (۱۳۶۸). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جعفری، ع؛ صیرفی، ا. (۱۳۱۵). *تاریخ فلاسفه اسلام: شرح حال شیخ شهاب‌الدین سهروردی و ملاصدرای شیرازی*. تهران: انتشارات علی جعفری.
- درودی جوان، م؛ عظیمی، م. (۱۳۹۸). *نشانه‌های امشاسپندان شهریور در اندیشه‌های سهروردی*. حکمت معاصر، ۱۰(۱)، صص ۹۰-۱۰۹.
- رادمهر، ف. (۱۳۸۴). *شرح و ترجمه و مقدمه‌ای بر اعتقاد الحکما از سهروردی: باور خردمندان*. تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- رستم‌بندی، ت. (۱۳۸۸). *اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی*. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- رضی، ه. (۱۳۸۰). *حکمت خسروانی*. (چاپ دوم). تهران: چاپ امین.
- سهروردی، ش. (۱۳۵۵ «الف»). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. (ج ۳). (تصحیح: س.ح. نصر). تهران: نشر انجمن فلسفه ایران.



- سهروردی، ش. (۱۳۷۲ «ب»). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. (چاپ سوم، ج ۱-۳). تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سهروردی، ش. (۱۳۷۳ «ج»). حکمة الاشراق. (به کوشش: سجادی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سهروردی، ش. (۱۳۷۳ «د»). مجموعه مصنفات (مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق). (ج ۳). (تصحیح، تحشیه و مقدمه: س.ح. نصر). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سهروردی، ش. (۱۳۷۴ «ه»). صفیر سیمرغ. تهران: انتشارات مولی.
- سهروردی، ش. (۱۳۸۰ «و»). مجموعه مصنفات. (ج ۱-۳). (به کوشش: ه. کرین). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سهروردی، ش. (۱۳۸۱ «ز»). فی حقیقه العشق یا مونس العشاق. (به کوشش: ح. مفید). تهران: انتشارات مولی.
- سهروردی، ش. (۱۳۹۸ «ح»). هیکل النور (متن فارسی و عربی). تهران: انتشارات مولی.
- صفا، ذ. (۱۳۵۰). گنجینه سخن. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- طباطبائی، سید جواد. (۱۳۶۷). درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. (ج نخست). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- عالیخانی، ب. (۱۳۹۸). «هورقلیا» در نزد سهروردی. جاویدان خرد، ۷(۳).
- فردوسی، ا. (۱۳۸۸). شاهنامه. ج خالقی مطلق (به کوشش). تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کرین، ه. (۱۳۷۱ «الف»). آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی. ب. پرهام (مترجم). تهران: آگاه.
- کرین، ه. (۱۳۹۰ «ب»). اسلام در سرزمین ایران: چشم‌اندازهای معنوی و فلسفی. (ج ۲). (مترجم: رکوهکن ز. پودینه آقایی، ویراستار). تهران: انتشارات مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- نظیری خامنه، ن؛ ذهبی، ع؛ عباسی، ب؛ بهشتی، ا. (۱۳۹۸). سیاست و سلوک حاکم در آیین سیاسی شیخ اشراق. خردنامه صدرا، ۹۸، صص ۷۵-۸۸.
- نوریخس، س. (۱۳۸۶). آیت اشراق. تهران: انتشارات مهر نیوشا.
- موحد، ض. (۱۳۹۴). تعاملاتی در منطق ابن سینا و سهروردی. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

References

- Aalikhani, B. (1398 AP). "Horqolya" according to Suhrawardi. *Immortal Wisdom*, 7(3), pp. 87-104. [In Persian]
- Adamson, P. (1398 AP). Philosophy in the Islamic world (Z. Monajati & A. Beidakhti, Trans.). Tehran: To be published. [In Arabic]
- Ahmad Ibn Al-Harwi, M. (1358). Anwariyeh (translation and explanation of Suhrawardi's philosophy of illumination). Tehran: Amirkabir [In Arabic].
- Avesta. (1371). The oldest Iranian hymns and texts (J. Dostkhah, Ed.). Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Corbin, H. (1371 AP). Horizons of spiritual thinking in Iranian Islam (B. Parham, Trans.). Tehran: Agah. [In Persian]
- Corbin, H. (1390 AP). Islam in Iran: Spiritual and Philosophical Perspectives (Z. Pudineh Aqaei, Ed., R. Koohkan, Trans., Vol. 2). Tehran: Publications of the Research Institute of Iranian Wisdom and Philosophy. [In Persian]
- Droudi Javan, M., & Azimi, M. (1398 AP). The indications of Shahrivar Amshaspanid in Sohravardi's works. *Hekmat e Mo'aser*" (Contemporary Wisdom), 10(1), pp. 90-109. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (1388 AP). Shahnameh (J. Khaleqi Motlaq, Ed.). Tehran: Center of the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]
- Ibn Sina. (1403 AH). Al-isharat wa al-tanbihat. Qom: Book Publishing Office. [In Arabic]
- Jafari, A., & Sirafi, A. (1315). History of Islamic Philosophers: Biography of Sheikh Shahabuddin Suhrawardi and Mulla Sadra Shirazi, Tehran: Ali Jafari Publications.
- Movahhed, Z. (1394 AP). Interactions in the logic of Ibn Sina and Suhrawardi. Tehran: Research Institute of Iranian Wisdom and Philosophy. [In Persian]
- Naziri Khameneh, N., Zahabi, A., Abbasi, B., & Beheshti, A. (1398 AP). Politics and Ruler's in Suhrawardi's Political System. *Kheradname-ye Sadra*, 25(98), pp. 75-88. [In Persian]
- Noorbakhsh, S. (1386 AP). Ayat Ishraq. Tehran: Mehr Newsha. [In Persian]
- Pazuki, Sh. (1392 AP). Mysticism and art in the modern era. Tehran: 'Elam. [In Persian]
- Poor Davoud, A. (1356 AP). Yashtha (A. Farhoush, Ed., Vol. 1.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Poor Davoud, A. (1928). Mazdisna Literature, Yashtha (Vol. 1). Mumbai: Publications of the Zoroastrian Association of Mumbai and Iran League. [In Persian]
- Pournamdarian, T. (1368). Mysteries and mysteries in Persian literature. Tehran: Elmi Farhangi Publishing Co. [In Persian]
- Radmehr, F. (1384 AP). Explanation, translation and introduction to the



- belief of the wise by Suhrawardi: The belief of the wise. Tehran: Ministry of Islamic Guidance Publications. [In Persian]
- Razi, H. (1380 AP). Hekmat Khosravani (2nd ed.). Tehran: Amin. [In Persian]
 - Rezazadeh Malek, R. (1384 AP). Tanklusha. Tehran: Mirath-e Maktoub. [In Persian]
 - Rostambandi, T. (1388 AP). Iranshahri thought in the Islamic era. Tehran: Amirkabir Publishing Institute.
 - Safa, Z. (1350 AP). Treasure of speech. Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
 - Suhrawardi, Sh. (1355 AP). Collection of Sheikh Ishraq's works (S. H. Nasr, Ed., Vol. 3). Tehran: Publication of the Iranian Philosophy Association. [In Persian]
 - Suhrawardi, Sh. (1372 AP). Collection of Sheikh Ishraq's works (3rd ed., Vols. 1-3). Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [In Persian]
 - Suhrawardi, Sh. (1373 AP a). Hikmah al-Ishraq. (S. J. Sajjadi, Trans.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
 - Suhrawardi, Sh. (1373 AP b). Collection of works (collection of Persian works of Sheikh Ishraq) (S. H. Nasr, Ed., Vol. 3). Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
 - Suhrawardi, Sh. (1374 AP). Safir Simorgh. Tehran: Mola. [In Persian]
 - Suhrawardi, Sh. (1380 AP). Collection of works. (H. Corbin, Ed., Vols. 1-3). Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
 - Suhrawardi, Sh. (1381 AP). Fi Haqiqat al-Ishaq (H. Mofid, Ed.). Tehran: Mola. [In Persian]
 - Suhrawardi, Sh. (1398 AP). Hayakal al-Nur. Tehran: Mola. [In Persian]
 - Tabatabaei, S. J. (1367 AP). A philosophical introduction to the history of political thought in Iran. Tehran: Office of Political and International Studies. [In Persian]